



طریق سلوک الی اللہ در کلام بزرگان اخلاق و عرفان

ویژہ محرم و صفر

نشریہ عرفانی

۳

حضرت

رسول اکرم ﷺ

إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا

برای شهادت حسین علیه السلام ، حرارت و گرمایی در دل های مؤمنان است

که هرگز سرد و خاموش نمی شود.



رهبر معظم انقلاب

زیرکترین انسان‌ها کسانی هستند که این بزرگان، این انسان‌های شجاع و مقتدر را الگو قرار می‌دهند و از این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت می‌کنند؛ زیرکترین انسان‌ها کسانی هستند که اولیاء الله را الگو قرار می‌دهند.

۱۳۷۵/۹/۲۴



ما یک ملتی هستیم که با همین گریه‌ها، یک قدرت ۲۵۰۰ ساله را از بین بردیم.

چقدر ثواب دارد.

نتوانند هضم کنند

و نتوانند هضم کنند آن

چیزهایی که برای ادعیه ذکر شده است و آن ثواب‌هایی که برای دو سطر دعا ذکر شده است. نمی‌توانند این را ادراک کنند و هضم کنند. جهت سیاسی این دعاها و این توجه به خدا و توجه همه مردم را به یک نقطه، این، این است که یک ملت را بسیج می‌کند، برای یک مقصد اسلامی. مجلس عزا نه برای این است که گریه کنند برای سیدالشهدا (علیه السلام) و اجر ببرند، البته این هم هست و دیگران را اجر اخروی نصیب کند؛ بلکه مهم، آن جنبه سیاسی است که ائمه ما در صدر اسلام نقشه‌اش را کشیده‌اند که تا آخر باشد و آن، اینکه اجتماع تحت یک بیرق، اجتماع تحت یک ایده و هیچ چیز نمی‌تواند این کار را به مقداری که عزای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در او تأثیر دارد، تأثیر بکند.

شما گمان نکنید که اگر این مجالس عزا نبود و اگر این دستجات سینه‌زنی و نوحه‌سرایی نبود، ۱۵ خرداد پیش می‌آمد. هیچ قدرتی نمی‌توانست ۱۵ خرداد را آن‌طور کند، مگر قدرت خون سیدالشهدا؛ و هیچ قدرتی نمی‌تواند این ملتی که از همه جوانب به او هجوم شده است و از همه قدرت‌های بزرگ برای او توطئه چیده‌اند، این توطئه‌ها را خنثی کند، الا همین مجالس عزا. در این مجالس عزا و سوگواری و نوحه‌سرایی برای سید مظلومان و اظهار مظلومیت؛ یک کسی که برای خدا و برای رضای او جان خودش و دوستان و اولاد خودش را فدا کرده است، این‌طور ساخته جوانانی را که می‌روند در جبهه‌ها و شهادت را می‌خواهند و افتخار به شهادت می‌کنند و اگر شهادت نصیبشان نشود متأثر می‌شوند و آن‌طور مادران

اینکه برای عزاداری، برای مجالس عزا، برای نوحه‌خوانی، برای این‌ها، این همه ثواب داده شده است، علاوه بر آن امور عبادیش و روحانیش، یک مسئله مهم سیاسی در کار بوده است. آن روزی که این روایات صادر شده است، روزی بوده است که این فرقه ناجیه شیعه مبتلا بودند به حکومت اموی و بیشتر عباسی و یک جمعیت بسیار کمی، یک اقلیت کمی در مقابل قدرت‌های بزرگ در آن وقت، برای سازمان دادن به فعالیت سیاسی این اقلیت، یک راهی درست کردند که این راه، خودش سازمانده است و آن، نقل از منابع وحی است به اینکه برای این مجالس این قدر عظمت است و برای این اشک‌ها آن قدر ثواب هست؛ لذا در دور و بر این اشک‌ها و عزاداری‌ها، شیعیان با اقلیت آن وقت اجتماع می‌کردند و شاید بسیاری از آن‌ها هم نمی‌دانستند مطلب چه هست، ولی مطلب، سازماندهی به یک گروه اقلیت در مقابل آن اکثریت‌ها بود. و در طول تاریخ، این مجالس عزا که یک سازماندهی سرتاسری در کشورهاست، کشورهای اسلامی است و در ایران که مهد تشیع و اسلام و شیعه است، در مقابل حکومت‌هایی که پیش می‌آمدند و بنای بر این داشتند که اساس اسلام را از بین ببرند، اساس روحانیت را از بین ببرند، آن چیزی که در مقابل آن‌ها، آن‌ها را می‌ترساند، این مجالس عزا و این دستجات بود.

اگر قدرت‌های بزرگ در منطقه‌های خودشان بخواهند که یک اجتماعی ایجاد کنند، با فعالیت‌های زیادی که شاید چند روز یا چند دهه می‌کنند، در یک شهری، یک عده، فرض کنید صد هزار نفری، پنجاه هزار نفری با خرج‌های زیاد و زحمت‌های زیاد مجتمع می‌شوند و به قول آن کسی که می‌خواهد صحبت کند، گوش می‌دهند؛ لکن شما می‌بینید که برای خاطر همین مجالسی که مردم را به هم پیوند داده است، این مجالس عزایی که مردم را به هم جوش داده است، به مجرد اینکه یک مطلبی پیش می‌آید، در یک شهر نه، در سرتاسر کشور، تمام قشرهای مردم و عزاداران حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) مجتمع می‌شوند و احتیاج به اینکه زیاد زحمت کشیده بشود و تبلیغات بشود ندارد؛ شاید غرب‌زده‌ها به ما می‌گویند که «ملت گریه» و شاید خودی‌ها نمی‌توانند تحمل کنند که یک قطره اشک مقابل چقدر ثواب است. یک مجلس عزا



را می‌سازد که جوان‌های خودشان را از دست می‌دهند و باز می‌گویند باز هم یکی دو تا داریم. این مجالس عزای سیدالشهداست و مجالس دعا و دعای کمیل و سایر ادعیه است که می‌سازد این جمعیت را این‌طور، و اساس را اسلام از اول بنا کرده است به طوری که با همین ایده و با همین برنامه به پیش برود. و چنانچه، واقعاً بفهمند و بفهمانند که مسئله چه هست و این عزاداری برای چه هست و این گریه برای چه این قدر ارج پیدا کرده و اجر پیش خدا دارد، آن وقت ما را «ملت گریه» می‌گویند، ما را «ملت حماسه» می‌خوانند. تقریباً ما به این مرتبه رسیده‌ایم که ملت ما یک‌دفعه یک انقلابی کرد و یک انفجاری درش حاصل شد که نظیر آن در هیچ‌جا نبود. یک ملتی که همه چیزش وابسته بود و این رژیم سابق

همه چیز این را از دست داده بود و همه چیز ما را وابسته کرده بود، یک‌دفعه یک انفجاری حاصل شد که این انفجار در برکت همین مجالسی بود که همه کشور را، همه مردم را دور هم جمع می‌کرد و همه به یک نقطه نظر می‌کردند. این مسئله را باید آقایان خطبا و ائمه جماعت و ائمه جمعه درست بیشتر از آن قدری که من می‌دانم، برای مردم تشریح کنند تا اینکه گمان نکنند که ما یک ملت گریه هستیم. ما یک ملتی هستیم که با همین گریه‌ها، یک قدرت ۲۵۰۰ ساله را از بین بردیم.

(جلد ۱۶ صحیفه امام خمینی (ره)، از صفحه ۳۴۳ تا صفحه ۳۵۷)

برای این که حرکت عمومی نسل‌هایشان را به آن سمتی که می‌خواهند، جهت بدهند. گاهی شخصیت واقعی هم ندارند؛ اما در داستان‌ها و شعرها و افسانه‌های گوناگون ملی و اساطیر، آن‌ها را مطرح می‌کنند. این‌ها همه از این سرچشمه گرفته است که ملت‌ها از میان خود، به دیدن نمونه‌های بزرگ احتیاج دارند. این در اسلام به صورت فراوان و بی‌نظیری هست، که از جمله بزرگ‌ترین آن‌ها حضرت اباعبدالله علیه السلام پیشوای مسلمین و فرزند پیامبر و شهید بزرگ تاریخ بشر است. تشبّه به بزرگان و انتساب به اولیا، کار زیرکان عالم است. هر کس الگویی می‌خواهد، دنبال نمونه و اسوه‌ای می‌گردد؛ اما همه در جست‌وجوی راه صواب نمی‌روند. بعضی افراد در عالم هستند که اگر از آن‌ها بپرسید کدام چهره ذهن شما را به خود متوجه می‌کند، می‌بینید که سراغ انسان‌های حقیر و کوچک و پستی می‌روند که عمرشان به عبودیت هوای نفس گذشته است و تنها هنرشان چیزی است که جز غافلان را خوش نمی‌آید - تنها سرگرم کردن چند لحظه انسان‌های کوچک و غافل - این‌ها برای عده‌ای از انسان‌های معمولی عالم، الگو می‌شوند. بعضی سراغ سیاستمداران و شخصیت‌های تاریخی و امثال آن می‌روند و آنان را الگو قرار می‌دهند. زیرک‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که اولیاءالله را الگو قرار می‌دهند؛ چون بزرگ‌ترین خصوصیت اولیاءالله این است که تا آن حد شجاع و قوی و مقتدرند که می‌توانند امیر نفس خود باشند و ذلیل

زیرک‌ترین انسان‌ها، کسانی هستند که اولیاءالله را الگو قرار می‌دهند

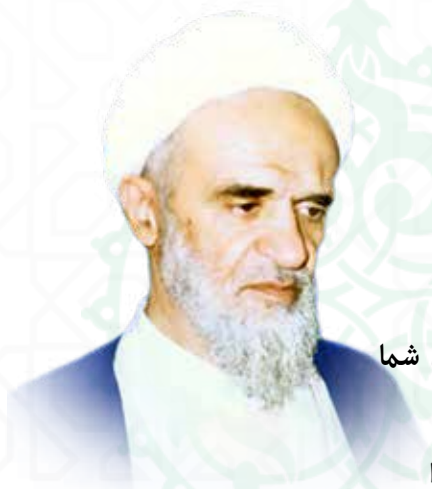


می‌گویند چرا ماتم و گریه و اشک را در بین مردم رواج می‌دهید؟ این ماتم و اشک برای ماتم و اشک نیست، برای ارزش‌هاست. آنچه پشت سر این عزاداری‌ها، بر سر و سینه‌زدن‌ها، اشک ریختن‌ها وجود دارد، عزیزترین چیزهایی است که در گنجینه‌ی بشریت ممکن است وجود داشته باشد؛ او همان ارزش‌های معنوی الهی است. این‌ها را می‌خواهند نگه دارند که حسین‌بن‌علی علیه السلام مظهر این ارزش‌ها بود. یاد آن‌هاست؛ زنده نگه داشتن آن‌هاست. در خلال ده‌ها و صدها خصوصیتی که امت اسلام به برکت اسلام و قرآن و اهل‌بیت علیهم السلام از آن برخوردار است، یکی هم این است که مردم ما الگوهای بزرگ و درخشانی در جلو چشم خود دارند. برای ملت‌ها، الگو خیلی مهم است. شما ببینید؛ ملت‌های مختلف، اگر در شخصیتی رشحه‌ای از عظمت وجود داشته است، او را مطلق می‌کنند، بزرگ می‌کنند، نام او را جاودانه می‌کنند؛



در تمام عوالم تو در توی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی علیه السلام مثل خورشید می درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته‌ای است.

(بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۷۵/۹/۲۴)



رحمت، از دل‌های شما کنده شده است.

حال، سیدالشهدا

علیه السلام با کلام «أَنَا قَتِيلٌ

الْعَبْرَةَ» می خواهد بفرماید: من کشته شدم تا این صفت، با گریاندن و گریستن در مصایب من آشکار و در نتیجه، رحمت الهی، شامل حال امت شود.

شاهد بر این گفتار، سخنان امام صادق علیه السلام است که می فرماید: ... ستایش مخصوص خداوندی است که ما را با رحمت خود بر مخلوقات برتری داد و رحمت خود را مخصوص ما اهل بیت علیهم السلام گردانید ... و هیچ کس از روی رحمت بر ما و بر آنچه به ما رسیده گریه نکند، مگر این که پیش از جاری شدن اشک از چشمش، خداوند او را شامل رحمت خود نماید. و اگر یک قطره از اشک‌هایش در جهنم بیفتد، آتش آن را خاموش می کند، به حدی که گرمایی برای آن باقی نمی ماند...

این حدیث شریف، روشن‌گر احادیث: «أَنَا قَتِيلٌ الْعَبْرَةَ» و شبیه به آن است؛ زیرا نه تنها آشکار نمودن این صفت مطلوب است؛ بلکه هنگامی که بنده‌ای صفت رحمت را به بهترین خلق خدا ظهور دهد، خداوند هم رحمت

نفس خود نشوند. زیرک‌ترین انسان‌ها کسانی هستند که این بزرگان؛ این انسان‌های شجاع و مقتدر را الگو قرار می دهند و از این طریق برای خودشان، در باطن و معنا کسب اقتدار و عظمت می کنند.

باز در میان این بزرگان هم شاخص‌هایی است که بلاشک حضرت ابی عبدالله علیه السلام یکی از بزرگ‌ترین این شاخص‌هاست. حَقّاً باید گفت که نه فقط ما انسان‌های خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود، ارواح اولیاء و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از انوار اویند و

انواع سه‌گانه‌ی گریه بر سیدالشهدا علیه السلام

اولاً: باید توجه داشت که در لغت برای واژه ی «عَبْرَةَ»، معانی گوناگونی ذکر شده است:

- اشک؛

- اشک حلقه‌زده در چشم (پیش از آنکه بر صورت جاری شود)؛

- ریزش اشک؛

- سرازیر شدن اشک، بدون صدای گریه؛

- حبس شدن حالت گریه در سینه؛

- حزن و ناراحتی بدون گریه.

واژه‌ی «قتیل» نیز در لغت، به معنای «مقتول» آمده است.

ثانیاً: گریستن، یا برای به ظهور درآوردن صفت رحمت در طرف مقابل است (چنان که طفل با گریستن، مادر را به رحمت می خواند)؛ و یا منشأ گریه، صفت رحمت است که یکی از صفات بارز الهی است تا با اظهار آن، بقا و الفت اجتماع همواره برقرار باشد، بنابراین، صفت بارز رسولی هم که برای آنان فرستاده، رحمت قرار داده است، که: وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۱۰۷)؛ و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

ظلم و ستم و عصیان زمان‌های جاهلیت تا زمان حضرت سیدالشهدا علیه السلام به اعلی درجه‌ی خود رسید، و صفت رحمت را به فراموشی سپرد، به گونه‌ای که ام کلثوم علیها السلام در خطبه‌ی خود فرمود: «وَنُرِعَتِ الرَّحْمَةُ مِنْ قُلُوبِكُمْ»؛ و



بی‌انتهایش را شامل وی خواهد نمود، به گونه‌ای که هیچ گناهی بر او نماند.

امام باقر علیه السلام فرمود: علی بن الحسین علیهما السلام بارها می‌فرمود: هر مؤمنی که برای کشته شدن حسین بن علی علیه السلام قطره‌ای اشک بریزد، و بر گونه‌اش جاری گردد، خداوند او را در ساختمان‌های بلند منزل می‌دهد، تا روزگاری در آنجا زندگی کند؛ و هر مؤمنی، به خاطر اذیتی که در دنیا، از دشمنان ما به ما رسیده، از چشمانش اشک بریزد تا بر گونه‌اش جاری شود، خداوند او را در بهشت، در جایگاه صدق منزل می‌دهد؛ و هر مؤمنی اذیتی در راه ما به او برسد، و از درد آن چشمانش اشک بریزد، تا بر گونه‌اش جاری شود، خداوند در روز قیامت، رنج آن را از صورتش برمی‌گرداند، و از غضب خود و آتش، ایمن می‌گرداند.

نکته‌ی قابل‌توجه در این روایت آن است که حضرت در قسمت اول آن می‌فرماید: «لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ...» و در مورد دیگر، «فینا». و این خود، بیانگر آن است که گریه‌ی ظاهری و گریه‌ی حقیقی، هر دو، پذیرفته شده و مأجور است؛ ولی فرق است میان «لنا» و «فینا»؛ زیرا «لنا» یعنی: «لِما وَرَدَ عَلَيْنَا (به خاطر ناراحتی از مصیبت‌های وارده بر اهل‌بیت)» و یا «لِدَرْكِ الثَّوَابِ (برای درک ثواب)» ولی «فینا» یعنی «فِي مَحَبَّتِنَا (به خاطر محبت به مقامات معنوی و باطنی ما اهل‌بیت علیهم السلام و تقاضای رسیدن به این مقامات)»؛ لذا نتیجه‌ی اولی، نعمت‌های ظاهری بهشت است که می‌فرماید: «بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا فِي الْجَنَّةِ عُرْفًا يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا» و ثمره‌ی دومی، نعمت‌های باطنی و معنوی و ایمنی از غضب الهی و آتش جهنم است که می‌فرماید: خداوند او را در بهشت، در جایگاه صدق منزل می‌دهد؛ و یا خداوند در روز قیامت، رنج آن را از صورتش برمی‌گرداند، و از غضب خود و آتش، ایمن می‌گرداند.»

شاید بتوان تفاوت میان این دو گریه را، از فرقی که امام صادق علیه السلام میان عبادت بندگان می‌گذارند، به دست آورد، آنجا که می‌فرماید: «الْعِبَادَةُ [إِنَّ الْعِبَادُ] ثَلَاثَةٌ، قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - خَوْفًا، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - طَلَبَ الثَّوَابِ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ؛ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ - عَزَّوَجَلَّ - حُبًّا لَهُ، فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ، وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ»؛ عبادت [عبادت‌کنندگان] سه دسته‌اند:

گروهی از روی ترس، خداوند عزوجل را عبادت می‌کنند، این نوع عبادت، عبادت بردگان است، و گروهی به خاطر رسیدن به ثواب، عبادت خداوند تبارک و تعالی را به جا می‌آورند، این نوع عبادت، عبادت مزدوران می‌باشد. و گروهی از روی دوستی، خداوند عزوجل را عبادت می‌کنند، این نوع عبادت، عبادت آزادگان می‌باشد و آن، برترین عبادت است.

در واقع، گریه ظاهری «لنا» شبیه به عبادت از ترس از آتش جهنم، و یا برای ثواب اخروی است، و گریه‌ی حقیقی «فینا» از مصادیق عبادت آزادگان، برای دوستی و عشق به حضرت حق سبحانه می‌باشد.

(حضرت آیت‌الله سعادت پرور رحمته، فروغ شهادت)

تاریخ تکرار می‌شود

انسان هر راهی را بدون تقید و پایبندی به قرآن و سنت برود، روزبه‌روز تنزل می‌کند و تاریخ، از جمله قضایای سقیفه و پیامدهای آن، مانند واقعه‌ی طف، هر روز تکرار می‌شود؛ زیرا هر روز حقی غصب یا احقاق می‌شود و همیشه حق و باطل مثل حسین علیه السلام و یزید وجود دارد و کار مردم هم یا جنگ در کنار یزید یا در رکاب امام حسین علیه السلام است.

بنابراین، انسان باید هر روز موضع خود را مشخص کند که آیا اهل حق است یا باطل و پیرو آن.

(حضرت آیت‌الله بهجت رحمته، رحمت واسعه، ص ۱۶۱)





جهنم محرومیت از حسین علیه السلام

جهنم را تنها به آتش تفسیر نکنید. دید عرفا با مفسرین دیگر فرق دارد؛ «جهنمی» یعنی کسی که از عنایات عالم آخرت و ملکوت و زیبایی‌هایی که در این دنیا دارد محروم است.

یک زمانی چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم نعمت‌های عظمایی که خدا به ما داده است بدون استفاده ماند و عمر تمام شد. آن همه خیری که در عالم آخرت هست، اگر کسی به آن نرسید جهنمش می‌شود. شما الآن به احکام ظاهری عمل کردید و اسقاط تکلیف نمودید، گناه‌هایی هم که کرده‌اید خدا با توبه بخشیده است و آنجا به جهنم نمی‌رویم؛ اما آیا اگر انسان از وجه‌الحسین علیه السلام محروم بشود، جهنمش نیست؟! من یک عمر «حسین حسین» بگویم ولی به حسین آن دنیا نرسم؟! بروم به قول آن آقایان یک سبزی و یک میوه‌ای بخورم که چه شود؟! من عمری «یا زهرا» بگویم و از انوار خاص آن حضرت محروم شوم؟! چه جهنمی بالاتر از این محرومیت؟! همین الآن هم برای اهلش جهنم است!

(حضرت استاد غفاری دامت‌الله)



ای کس که در راه حسین علیه السلام می‌رود



تا که پرسیدم ز قلبم عشق چیست

در جوابم از خنجر گفت و گریست

بسیر و محزون فقط آن زبانه اند

عشق در دست حسین علیه السلام گریست



نشانی سایت:

www.ShahdEshgh.ir

نشانی در پیام رسان ها و شبکه های اجتماعی:

[@ShahdEshgh](https://www.instagram.com/ShahdEshgh)